



# سویچ

به ضمیمه

چهل اصل سیرامون نماز در اسلام

عندالمجاهدستی



دشتی، عبدالمجید

تفسیر سوره مبارکه حمد / مؤلف عبدالمجید دشتی. قسم: کریمه اهل بیت (س) ۱۳۹۱

۱۶۸ ص

ISBN ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۷۷-۳۰-۷ ریل: ۴۰۰۰

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیا

عنوان روی جلد: تفسیر سوره حمد

۱. تفسیر (سوره فاتحه)، مطهری، مرتضی، ۱۳۹۸-۱۳۵۸، نظریه درباره نماز، قف، عنوان: بد عنوان: ۴۰ اصل پیرامون نماز

۲۹۷/۱۸

BP ۱۰۲/۱۲/۵۵ ۷۰۱

۱۳۹۱



شناسنامه کتاب

نام کتاب: تفسیر سوره مبارکه حمد  
مؤلف: عبدالمجید دشتی  
ناشر: کریمه اهل بیت (ع)  
شمارگان: ۳۰۰۰  
نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۱  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۷۷-۳۰-۷  
بهاء: ۴۰۰۰ تومان

تلفن مرکز پخش:

تلفن: ۰۲۵۱-۷۸۳۱۷۸۸ فکس: ۰۲۵۱-۷۸۳۱۷۸۹

همراه: ۰۹۱۲۷۴۷۸۲۸۹ (مسلم کاوه)

آدرس: قم-خ ارم، پاساژ قدس، طبقه آخر، پلاک ۱۶۰

«کلیه حقوق این اثر متعلق به مؤلف و محفوظ می‌باشد»

## فهرست مطالب

| صفحه | عنوان                                             |
|------|---------------------------------------------------|
| ۹    | پیشگفتار.....                                     |
| ۹    | کار اصلی مفسر.....                                |
| ۱۰   | بعد هدایتی قرآن مجید.....                         |
| ۱۲   | تفکر مردم درباره قرآن.....                        |
| ۱۴   | قرآن کتاب بوسیلنی یا پیمودنی؟.....                |
| ۱۵   | علت عدم حضور قرآن در زندگی.....                   |
| ۱۶   | قرآن و نگاره‌ی مختلف.....                         |
| ۱۸   | قرآن در نگاه قرآن.....                            |
| ۲۰   | نگاه مختار انسانها.....                           |
| ۲۱   | قرآن کتاب اهل یقین.....                           |
| ۲۵   | مقدمه.....                                        |
| ۲۶   | «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».....      |
| ۲۶   | قرآن کتاب هدایت.....                              |
| ۳۱   | و اما هدایت.....                                  |
| ۲۹   | چرا خداوند با نام خود و با این نام آغاز کرد؟..... |
| ۳۰   | انسان حیران و رحمت شتابان.....                    |
| ۳۲   | مستمندان و درمندان، مفسران واقعی قرآن.....        |
| ۳۴   | «بِسْمِ اللَّهِ» چرا و با چه انگیزه‌ای؟.....      |
| ۳۶   | حرص خداوند در هدایت بندگان.....                   |
| ۳۷   | همراهی رحمت و هدایت الهی.....                     |
| ۳۷   | اثرات شروع کارها با نام خداوند.....               |
| ۳۹   | ماهیت سوره مبارکه حمد.....                        |
| ۴۰   | صیغه کارهای مشروع.....                            |
| ۴۱   | علل شروع کار با نام خدا.....                      |
| ۴۲   | تفسیر عاشقانه قرآن.....                           |
| ۴۴   | چگونه بروز رحمت رحیمه.....                        |



- ۴۵..... حَقِيقَتِ «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ»
- ۴۶..... اثر حفاظتی آیہ مبارکہ
- ۴۸..... اعلام فقر ذاتی و تقاضای رفع نیاز
- ۴۹..... گفتن «بِسْمِ اللّٰهِ» مستلزم شناخت منعم واقعی
- ۵۱..... بعد خلل نفسی آیہ
- ۵۲..... سختی بین کار و صاحب نام
- ۵۳..... اصول قرآنی آیہ شریفہ
- ۵۵..... ۲- اصل شروع کار با نام خللوند
- ۵۵..... ہدایتہا
- ۵۷..... «الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ»
- ۶۲..... اصول قرآنی آیہ شریفہ
- ۶۴..... ہدایتہا
- ۶۷..... «الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ»
- ۷۳..... باز بودن درب رحمت رحیمہ پرہیزگاران
- ۷۵..... ہدایتہا
- ۷۷..... «مَالِکِ یَوْمِ الدِّیْنِ»
- ۸۲..... اصول قرآنی آیین آیہ شریفہ
- ۸۲..... اصل مالکیت مطلقہ الہی
- ۸۴..... ہدایتہا
- ۸۷..... «إِیَّاكَ نَعْبُدُ وَإِیَّاكَ نَسْتَعِیْنِ»
- ۹۲..... عبادت و نشاط کاذب و صادق
- ۹۶..... اصول قرآنی آیہ شریفہ
- ۹۶..... ۱- اصل عبداللہی
- ۹۷..... ۲- اصل استعانت جوی از خداوند
- ۹۹..... «الْهٰدِیْنَ الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمِ»
- ۱۰۵..... «صِرَاطَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَیْهِمْ وَلَا الضَّالِّیْنَ»
- ۱۰۶..... توضیح معنای نعمت
- ۱۱۳..... \* «غَیْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَیْهِمْ وَلَا الضَّالِّیْنَ»
- ۱۱۶..... سوالات سورہ مبارکہ حمد

|     |                                                     |
|-----|-----------------------------------------------------|
| ۱۱۹ | چهل اصل پیرامون نماز در اندیشه مطهر                 |
| ۱۲۱ | اصل اول: رأس قبولی اعمال                            |
| ۱۲۱ | اصل دوم: عبادت و خلعت                               |
| ۱۲۲ | اصل سوم: سبک شمردن نماز                             |
| ۱۲۴ | اصل چهارم: ترک نماز به هیچ وجه!                     |
| ۱۲۵ | اصل پنجم: علت شیوع بیماریهای روانی                  |
| ۱۲۵ | اصل ششم: از خود بیخود شدن در حال نماز               |
| ۱۲۶ | اصل هفتم: تطهیر با نماز                             |
| ۱۲۷ | اصل هشتم: روح و پیکر نماز                           |
| ۱۲۸ | اصل نهم: نتیجه به دست خلعت                          |
| ۱۲۸ | اصل دهم: عدالت امام جماعت                           |
| ۱۲۹ | اصل یازدهم: یاس اسلام                               |
| ۱۳۰ | اصل دوازدهم: به طول نماز ننگ زد                     |
| ۱۳۰ | اصل سیزدهم: پرواز از دایره محاربهها                 |
| ۱۳۱ | اصل چهاردهم: وجوب تحصیل مسائل نماز                  |
| ۱۳۱ | اصل پانزدهم: فلسفه کراهت عکس زدن                    |
| ۱۳۲ | اصل شانزدهم: لزوم پرورش حس پرستش                    |
| ۱۳۲ | اصل هفدهم: استعانت از نماز و صبر                    |
| ۱۳۳ | اصل هجدهم: تأثیر نماز                               |
| ۱۳۳ | اصل نوزدهم: خیر العمل                               |
| ۱۳۴ | اصل بیستم: هماهنگی رضایت ائمه اطهار با رضایت خداوند |
| ۱۳۵ | اصل بیست و یکم: خاصیت نماز                          |
| ۱۳۵ | اصل بیست و دوم: نماز بدون حضور قلب                  |
| ۱۳۶ | اصل بیست و سوم: ارزش اجتماعی نماز                   |
| ۱۳۷ | اصل بیست و چهارم: سخن ابن سینا                      |
| ۱۳۸ | اصل بیست و پنجم: تفهیم به دل                        |
| ۱۳۸ | اصل بیست و ششم: نماز با توبه                        |
| ۱۳۹ | اصل بیست و هفتم: تحصیل بخاطر نماز                   |
| ۱۳۹ | اصل بیست و هشتم: امکان ضبط خیال                     |
| ۱۴۰ | اصل بیست و نهم: تربیت شهیدان                        |
| ۱۴۰ | اصل سی ام: ارزش نماز جماعت                          |
| ۱۴۲ | اصل سی و یکم: شرط وجوب و وجود                       |



- ۱۳۳..... اصل سی و دوم: لزوم اعتماد کامل به اسلام
- ۱۴۴..... اصل سی و سوم: چرا مقارن با وقت نماز؟
- ۱۴۴..... اصل سی و چهارم: لئانذ معنوی
- ۱۴۵..... اصل سی و پنجم: عبادت لازمه شناخت خدا
- ۱۴۵..... اصل سی و ششم: اقامه نماز
- ۱۴۶..... اصل سی و هفتم: اعمال سلیقه در عبادات، ممنوع
- ۱۴۷..... اصل سی و هشتم: تسلیم
- ۱۴۷..... اصل سی و نهم: نماز مقبول و نماز مردود
- ۱۴۹..... اصل چهلم: توأم بودن نماز با امور دیگر
- ۱۴۹..... ۱- نظافت ۲- حقوق اجتماعی
- ۱۵۰..... ۳- جنت ناشی
- ۱۵۱..... ۴- اوقات
- ۱۵۲..... ۵- ضبط احکامات
- ۱۵۲..... ۶- طمأنیه
- ۱۵۳..... ۷- اعلام صلح و صفا با همه بندگان صالح خدا
- ۱۵۴..... تأثیر کلمه «الله اکبر»
- ۱۵۸..... مسئولیت ما نسبت به نماز خواندن خاندان خود
- ۱۶۰..... نماز لایعین الله در صحرائی کربلا
- ۱۶۳..... سوالات نماز

۱۶۵..... منابع

## پیشگفتار

### کار اصلی مفسر

وقتی به کتب تفسیر نگاه می‌کنیم می‌بینیم در ذیل یک آیه مسائل گوناگونی مطرح شده است. یک قسمت به ادبیات و تجزیه و ترکیب آیه پرداخته است، یک قسمت به شرح لغات و محتوای آیات قرآن، یک قسمت به شأن نزول، یک قسمت به بحث روایی و سبب نزول از این قبیل. با یک بررسی اجمالی معلوم می‌شود که همه این‌ها برای رسیدن به معنای حقیقی آیه است. یعنی مفسر با استفاده از ابزار ادبیات، لغت، روایت، تارخ و... این قصد را دارد که معنای حقیقی آیه را بدست آورد. اگر سؤال شود چه کسی باید معنای اصلی آیه را به دست آورد؟ می‌گوئیم آقای مفسر. بعد از آنکه معنا در اختیار دیگران قرار گرفت، آنگاه نوبت به تدبر می‌رسد.

بنابراین بعد از استخراج معنا، آنچه باقی می‌ماند: مصداق یابی کردن، قاعده سازی نمودن، تطبیق با مسائل روز و تحلیل و تجزیه است. اینها را مفسر هم انجام می‌دهد ولی دیگران هم البته هر کس به توان فکری و عقلی خود، از معنایی که مفسر در اختیار او می‌گذارد این قدرت را پیدا خواهد کرد. وقتی قرآن انسان‌ها را از عامی و خاص دعوت به تدبر می‌کند، معلوم می‌شود همه انسانها می‌توانند تدبر کنند. مثلاً وقتی مفسر می‌فرماید معنای آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» این است که هر چه سپاس و ستایش است مخصوص مربی همه



مخلوقات است، کسی که حرف مفسر را می‌شنود، باید خودش از این به بعد فکر کند. به این شکل که با خود بگوید: حال که مفسر می‌فرماید هر چه حمد و سپاس است، معلوم می‌شود استثناء در کار نیست، و چون هر چه حمد و سپاس است مخصوص خداوند است معلوم می‌شود هیچ حمد و سپاسی مال من نیست، وقتی همه حمد و سپاس‌ها مخصوص خداست پس من مالک اصلی نیستم، پس من منشأ اثر بطور مستقل نیستم، پس من نباید توقع احترام و سپاس از کسی داشته باشم، پس من نباید با دیدن بی‌احترامی از دیگران برای خود ناراحت شرم اینها که استخراج می‌شوند همگی معلول تدبیر است.

این نوع تدبیر که تأم با یک تعهد و یک تجری است باید تبلیغ شود. تعهد به اینکه بدنبال معنایی باشیم که متخصص یعنی مفسر در اختیار ما قرار داده است و تجری به اینکه با تمام شهادت و آزادی عقل روی معنای مفسر فکر کنیم و مصادیق را استخراج نمائیم. ما باید بدانیم که بی‌تعهدی را بگیریم نه این تجری را. متأسفانه برخی بگونه‌ای تبلیغ می‌کنند که جامع تجری جوانان را نیز می‌گیرند. آنچه نایبستنی است دخالت جوان تازه‌کار در منظور آیه است و آنچه بایبستنی است تدبیر جوان در مفهوم و معنایی است که مفسر در اختیار ما قرار داده است. کلید درب قرآن بدست مفسر است ولی ورود به قرآن بعد از گشوده شدن درب آن برای همه است.

### بعد هدایتی قرآن مجید

قرآن بیش از یک غرض واحد ندارد که این غرض را در تمام سوره‌های خود و بلکه در تمام آیات و تمام کلمات و حروف خود دنبال می‌کند. قرآن کلمه و حرف می‌آورد باز چون همان هدف را دنبال می‌کند. آن هدف اصلی واحد و اساسی و نهائی قرآن چیست؟ آیا مفسرین به آن هم پرداخته‌اند؟ آیا تفسیری که



تنها همان بعد را دنبال کند تدوین شده است؟

آن چه هدف نهائی و اصلی قرآن است بعد هدایتی قرآن است. اینکه می گوئیم نهائی و در پشت آن لفظ اصلی و اساسی را می آوریم بخاطر این است که گمان نشود وقتی گفته می شود نهائی یعنی آخری و پایانی. یعنی چنین نیست که هدفهای اول و متوسطی هم هستند که ابتدا باید آنها را بدست آورد و سپس آن هدف نهائی را دنبال کنیم، خیر اینگونه نیست. هدف نهائی یعنی اساسی ترین و اصلی ترین هدف قرآن و بلکه یعنی تنهاترین و منحصرترین هدف قرآن. قرآن هدفی جز هدایت خلق ندارد. فلسفه و اخلاق و عرفان و فقه و علوم دیگر هدف ما هستند نه هدف قرآن. آنچه هدف قرآن است فقط و فقط هدایت خلق است و بس. البته به گونه ای هدایت می کند که فیلسوف و عارف و ادیب و فقیه و همه و همه را قانع و آرام می سازد. قرآن نمی گوید عرفان خیر، فلسفه خیر، فقه خیر، اخلاق خیر و علوم جدید خیر، بلکه می گوید هدایت بلی؛ یعنی قرآن هیچ بلی و خیری ندارد جز یک بلی و آن هم بلی گفتم. هدایت خلق است. قرآن به غیر از امر هدایت نه بلی گفته است و نه خیر، یعنی نه بدست آورده و نه رد نموده است بلکه شیوههایی بکار برده است که به گونه ای انسان را به علوم مختلف ترغیب می کند. قرآن در هیچ یک از آیات خود نفرموده است که من برای فلسفه آمده‌ام، من برای عرفان آمده‌ام، من برای فقه و امثال آن آمده‌ام ولی با صراحت فرموده است که من برای هدایت خلق آمده‌ام.

قرآن حکیم برای هدایت انسان روشها و شیوه‌های گوناگونی را انتخاب کرده است. هم شیوه استدلال را بکار برده است، هم شیوه جدل راه هم شیوه پند و موعظه راه هم شیوه تشویق و تنبیه یعنی وعد و وعید را و هم شیوه‌های دیگری چون ذکر تمثیل و بیان قصه و داستان را. حال انسان هر اندازه راه‌های عقلی و منطقی را بیشتر بدانند، استدلال‌های قرآن را بیشتر درک خواهد نمود و یا هر



اندازه در تهذیب نفس موفقتر باشد راز و رمزهای عرفانی قرآن را بیشتر درک خواهد کرد و هکذا. اما هیچ کدام دلیل نمی‌شود که قرآن هدفی غیر از هدایت یا هدفی غیر از هدایت در کنار هدایت در نظر دارد، خیر، قرآن هیچ هدفی جز هدایت در نظر ندارد ولی همانطور که عرض شد چون که صد آمد نود هم پیش ماست.

قرآن فیلسوف گمراه را، عارف گمراه را و انسان گمراه را نمی‌خواهد و نمی‌پذیرد که انسان گمراه باشد ولی انسان هدایت یافته را اگر فیلسوف هم نباشد، عارف هم نباشد، فقیه هم نباشد و بلکه بی‌سواد هم اگر باشد می‌خواهد؛ هر چند انسان هدایت یافته اهل علم و معرفت را بیشتر می‌خواهد و بیشتر دوست دارد و بدین خاطر قرآن به مسئله علم و کسب معرفت تأکید بسیار نموده است. این می‌رساند که هدف قرار هدایت است. از این جهت انسانی را که در مسیر این هدف قرار گرفته باشد تسوی و انسانی را که در این مسیر قرار نگرفته است سخت طرد می‌کند هر چند عالم باشد.

### تفکر مردم درباره قرآن

یکی از دلایلی که حاکی است بعد هدایتی قرآن کمتر بیان شده و آنچنان که باید و لازم است تبلیغ و تبیین نگردیده است نوع تفکری است که مردم درباره قرآن و نوع بهره‌گیری از آن دارند. هر کس به وجدان خود رجوع کند و مقداری به افراد جامعه بنگرد در می‌یابد که مردم امروز چگونه با قرآن برخورد می‌کنند و چگونه قرآن را می‌فهمند.

قرآن در نظر مسلمین:

مسلمین قرآن را قبول دارند یعنی معتقد هستند که ادعای قرآن درباره اینکه از جانب خداوند آمده است حق است؛

مسلمین قرآن را یک کتاب بسیار مقدس می‌دانند و به آن احترام می‌گذارند و سعی در نگهداری آن دارند؛

و می‌دانند که باید ترجمه قرآن را بدانند.

اینها تفکر مسلمین در مورد قرآن است ولی عملاً:

به ترجمه قرآن کمتر توجه می‌شود؛

تدبر و تفکر در مورد آیات صورت نمی‌گیرد؛

برای بهره بردن عملی و برنامه‌های زندگی به قرآن توجه نمی‌شود؛

صرفاً برای قرائت استفاده می‌شود آنهم بسیار اندک؛

نمی‌دانند که قرآن کتاب زندگی آنها است؛

نگاه مردم به قرآن، یک نگاه افسانه‌ای و خیالی است البته نه از جهت حق بودن

این ادعا که از جانب خدا آمده است؛

و مردم به قرآن آنچنان تقدس داده‌اند که فرق استفاده و تفکر شده است.

و اما تفکری که مردم از تفاسیر قرآن دارند این است که این تفاسیر بدرد آنها

نمی‌خورد زیرا مسائل پیچیده‌ای هستند که قابل درک نیست. کتاب‌های تفسیری

کتاب‌هایی غیر جذاب در ذهن مردم است. این در حالی است که آید کتاب‌های

تفسیری شیرین‌ترین کتاب‌ها باشند. البته از جانب مردم هم مشکل زیاد هست.

برخی از کتاب‌های تفسیری بسیار جذابند ولی باز برخی از آنها روان نیستند. به

هر صورت این یک مشکلی است و نمی‌شود به راحتی از آن چشم پوشید.

غالب تفاسیر موجود شاید با نظر به انگیزه و رسالتی که مفسرین برای خود

داشته‌اند مهمترین باشند ولی با نظر به بعد هدایتی و تبیین بعد هدایتی آیات،

مهمترین نیستند. قرآن چون برای هدایت آمده است تفسیر هدایتی را می‌طلبد.

مخاطبین اکثر انسانهای متوسطند یعنی همین قشر دانشجو و طلبه و اقشار دیگر

هستند که یک زبان خاصی را می‌طلبند. چرا به این قشر نباید پرداخته شود و این



امر مهم و پر مخاطب به افراد دیگر سپرده شود؟

### قرآن کتاب بوسیدنی یا پیمودنی؟

اینکه قرآن مقدس است و این که مقدسات بوسیدنی هستند صحیح می باشد ولی سؤال این است که قرآن مقدس چرا مقدس است؟ آنچه تقدسش آشکار می شود بوسیده می شود ولی اگر «چرا مقدس بودن چیزی» روشن شود پیموده خواهد شد. قرآن مقدس، تقدس خود را از چه چیز دارد؟ باید بینیم از چه جنسی است. قرآن از جنس کتابت است. حال آنچه از جنس کتابت است در چه صورت مقدس می شود؟ در دو صورت: یکی اینکه به فرد مقدسی منسوب باشد و دیگر اینکه در حفظ انتسابش به یک مقدس، از محتوای بالایی برخوردار باشد. قرآن از هر دو جهت کامل است. حال که دانستیم قرآن از محتوای بالایی برخوردار است و یک مقدس است تقدسش همین محتوای عمیقش است چه باید کرد؟ آیا صرف اینکه قرآن را بوسیم کافی است که ثابت کند ما اهل قرآن مقدس هستیم؟ هرگز. قرآن مقدس است پس باید معارفش دانسته شود زیرا انسان باید به سراغ معارفی برود که آن معارف ناب باشد و قرآن چنین چیزی است.

اگر قرآن مقدس باشد ولی از ورود انسان به محتوای قرآن منع شود، دیگر نیازی به این همه تقدس نبود. مقدسات باید مورد استفاده انسانها قرار گیرند. هر چیزی که مقدس تر است بیشتر بلرد مردم می خورد. اگر چیزی مقدس بود و قابل استفاده یا قابل ارتباط نبود به چکار می آید؟ بنابراین قرآن را باید پیمود. پیمودن قرآن یعنی تحصیل معارف قرآن و عمل به فرامین آن. انسانی که نمی خواهد عمل کند و حقیقت را پیاده کند خود به گونه ای دسیسه می کند که گمان کند قرآن بوسیدنی است نه پیمودنی. بعد دلیلی برای خود دست و پا

می‌کند به این صورت که قرآن بسیار مقدس است و نباید ما که این همه گناه می‌کنیم و فکرمان ضعیف است وارد محتوای قرآن شویم. نفس انسان یا قرآن را کتابی فوق تدبیر و تفکر نشان می‌دهد و یا انسان را آنقدر تنزل می‌دهد که لیاقت ورود به محتوای قرآن را از انسان سلب می‌کند. در حالی که قرآن قابل ورود است و درش باز و گشاده است.

### علت عدم حضور قرآن در زندگی

تا زمانی که مردم نمی‌دانند قرآن به چه درد آنها می‌خورد و چه مشکل اساسی را از آنها رفع می‌کند، سیراق قرآن نخواهند رفت و در صورت قرائت آن چندنان لذت نخواهند برد. همین افراد اگر مشکل گشایی قرآن را درک نمودند و متوجه شدند که قرآن چگونه بهتر از آنها می‌خورد، قطعاً به سیراق قرآن خواهند رفت.

انسان مشتاق چیزی که نمی‌داند نمی‌شود. انسانها چون درک کرده‌اند که قرآن از جانب خدای متعال نازل شده است قرآن را می‌پوسند و به آن احترام می‌گذارند و در مراسمات خود قرآن را شرکت می‌دهند ولی چون محتوای قرآن را درک نمی‌کنند، هرگز قرآن را در زندگی شرکت نمی‌دهند. از این جهت پوست و جلد و کاغذ قرآن در زندگی حضور دارد ولی محتوا و معارف قرآن جایی ندارد. دلیل این عدم حضور همان عدم درک محتوای قرآن است.

آیات قرآن در دید مردم بیشتر حالت رمزگونه دارند تا حالت یک اصل و حالت یک متن غیر شعری و خیالی. و علت اصلی این معضل، ندانستن معنای دقیق آیات الهی است. البته تبلی و عادت نکردن به تفکر نیز در نگاه شعری انسانها به آیات الهی تأثیر بسزایی دارد.

قرآن کتاب اهل باطل نیست بلکه قرآن کتاب اهل حق و اهل فکر است. یعنی نمی‌شود هم فکر نکرد و هم به محتوای قرآن دست یافت. قرآن کتابی است که



رخسار خود را برای اهل فکر و اهل دقت می‌گشاید. قرآن برای تمام امور زندگی بشر راه و طریقی آورده است ولی ما می‌بینیم کسی نمی‌داند و اطلاعی ندارد. قرآن چگونه بودن، چگونه رفت و آمد، چگونه امر به معروف و نهی از منکر، چگونه گفتن، چگونه شدن، چگونه عبادت، چگونه تجارت، چگونه عقیده، چگونه پیشرفت، چگونه ازدواج، چگونه تربیت و خلاصه پاسخ به صدها چگونه دیگر را برای بشر به ارمغان آورده است. ولی کسی که اهل فکر نیست هرگز از قرآن بهره نخواهد گرفت. بنابراین قرآن کتاب اهل فکر است نه اهل خیال و هوس. و این خود یکی از دلائل مهوریت قرآن است.

### قرآن و نگاه‌های مختلف

محتوای قرآن را می‌توان به شکل‌های گوناگون دید. البته نه به این معنا که قرآن همه‌گونه است بلکه مخاطب قرآن مستوی قرآن را به یک شکل خاص باور دارد. گاهی سخن بر سر این است که ما قرآن را چگونه می‌بینیم و گاهی سخن این است که ما می‌خواهیم قرآن را چگونه بنگریم. چگونه دیدن با چگونه خواستن با هم فرق دارند. آنجا که حرف بر سر این است که مخاطب چگونه می‌بیند، منظور همان دید و نگاهی است که مخاطب به همان دید و نگاه، قرآن را می‌شناسد، یعنی قرآن در دید او اینگونه است. ولی گاهی سخن بر سر چگونه خواستن است. گاهی انسان قرآن را به یک دید نهایی قبول دارد ولی با آن دید به قرآن نظر نمی‌کند بلکه به اختیار خود یک نگاهی را انتخاب می‌کند و سپس به آیات الهی می‌نگرد. در قسمت اول اختیار انسان دخیل نبود، بلکه انسان اختیار قرآن را به زعم خود می‌پذیرد ولی در قسمت دوم اختیار انسان دخیل است و انسان به اراده خود نوع نگاه خود را نسبت به قرآن انتخاب می‌کند. آنچه بسیار مهم است آن قسمی است که انسان به اختیار خود نگاه نمی‌کند بلکه قصدش

درک آن اختیاری است که قرآن برای خود در نظر گرفته است. قسم اول بسیار مهم است زیرا در این قسم است که اشتباه انسان می‌تواند بسیار خطرناک باشد. اگر قرآن چیزی اختیار کرده باشد ولی مخاطب اختیار قرآن را عوضی دریابد اینجاست که مشکل آفرین می‌شود.

### نگاه مختار قرآن در نظر انسانها

قرآن یک نگاه مختار بیشتر ندارد ولی در تشخیص این نگاه هر کس به راهی رفته است که به بررسی آنها می‌پردازیم:

**نگاه شعری:** نگاه شعری نگاهی است که قرآن را مانند شعر می‌بیند. وقتی نگاه انسان شعری شد برداشت متقن و اصولی از آیات الهی قطع می‌شود. دنیای شعر یک دنیای بی‌ثبات و متغیر است ولی دنیای اصول و دنیای ریاضی و حکمت و صراط مستقیم دنیایی ثابت و لایتغیر است. اگر نگاه ما به قرآن شعری شد، دیگر نمی‌توان از قرآن بهره گرفت. بلکه قرآن می‌شود یک کتاب رمزگونه و شعرگونه که تنها می‌توان با خیال خود با آیات الهی مرتبط شد. زیرا آنچه مناسب با نگاه شعری است، ادراک خیالی است. بنابراین این انسانهای خیال محورند که نگاهشان به قرآن شعری و خیالی و افسانه‌ای است. این گروه چون فاقد درک بالاتر هستند دچار این مصیبت شده‌اند.

**نگاه عقلی:** نگاه عقلی نگاهی است که متن قرآن را اصولی می‌بیند نه شعری. قرآن را برای عقل بشر هادی خوبی می‌داند و پیچ و خم‌های آیات را همگی برای هدایت عقل انسان می‌داند. مسائل روز سیاسی و اقتصادی و خانوادگی و اجتماعی را از قرآن می‌گیرد ولی دید بالاتری ندارد. اینکه چیزی بنام درک قلبی و شهودی وجود دارد و قرآن به انسان درک درونی و قلبی نیز می‌دهد و اینکه تفسیر قرآن صرفاً یک تفسیر عقلانی نیست را نمی‌پذیرد. و یا ممکن است درک



قلبی را پذیرفته باشد اما قرآن را به عنوان هادی دل انسان قبول نداشته باشد.

**نگاه قلبی و معرفتی:** این نگاه، نگاهی است که انسان معتقد می‌شود قرآن نه تنها عقل انسان را بلکه دل و جان انسان را نیز سیراب می‌سازد. این گروه معتقدند که قرآن نه تنها انسان را در امور گوناگون عقلی هدایت می‌کند بلکه در امور گوناگون سیر قلبی نیز به انسان نورانیت می‌دهد و او را هدایت می‌کند.

### قرآن در نگاه قرآن

نگاه شعری، عقلی و معرفتی سه نگاه مختلف است که انسانها به زعم خود به نگاه مختار قرآن نسبت داده‌اند. از این سه نگاه آنچه مؤید قرآن است نگاه شعری نیست ولی چنین هم نیست که صرفاً عقلی یا صرفاً قلبی باشد. نگاهی که قرآن می‌پذیرد نگاه عقلی و قلبی هر دو است و بلکه نگاه عقلی را پوسته قرآن و نگاه قلبی را باطن قرآن می‌داند. انسان را عقل به هدایت‌های ظاهری قرآن و با قلب خود به هدایت‌های باطنی قرآن نائل می‌شود. قرآن عقل و دل و نگاه عقلی و قلبی را هر دو می‌پذیرد ولی سخت با نگاه شعری مخالف است.

وقتی نگاه انسان شعری شد دیگر درک درستی از قرآن بوجود نخواهد آمد و بلکه چنین نگاهی، انسان را از قرآن دور می‌سازد. اینکه برخی از قرآن فرار می‌کنند و یا رغبتی نشان نمی‌دهند بخاطر عدم درک عقلی و قلبی آنها است.

مطابق با این سه نگاه سه نوع تقدس بوجود می‌آید:

۱- تقدس شعری.

۲- تقدس عقلی.

۳- تقدس قلبی.

و چون نگاه مختار قرآن در نظر اغلب افراد نگاه شعری است، تقدسی که مردم به قرآن داده‌اند یک تقدس شعری و خیالی بیش نیست. بالاترین تقدس،



تقدس معرفتی و درونی است و سپس تقدس عقلی. با تقدس خیالی پوسته قرآن احترام می‌شود و با تقدس عقلی، هم به پوسته و هم به معنای ظواهر آیات قرآن احترام نهاده می‌شود ولی با تقدس قلبی، پوسته، ظاهر، معنا و باطن قرآن مورد احترام قرار می‌گیرد.

فردی که در حد تقدس شعری است قرآن را در گوشه‌ای می‌گذارد ولی خیلی مقید به تمیز کردن یا نهادن قرآن در جای مناسب نیست؛ گاهی بر زمین می‌نهد و گاهی بر روی میز و گاهی در جای دیگر. فردی که در حد تقدس عقلی است، سعی می‌کند قرآن را در هر جا نگذارد و قرآن را می‌خواند و در آیاتش هم فکر می‌کند ولی او قرآن را می‌خواند بدون آنکه قرآن با او حرف بزند. غالباً در نگاه و تقدس عقلی هدف اصلی انسان عدالت اجتماعی است. هدف، سیاست درست، اقتصاد درست، اخلاق درست، مدیریت درست و هكذا و بطور کل هدف، حسن فعل است و از این جهت کامل نیست. ولی انسان در تقدس قلبی و درونی حرف قرآن را می‌شنود. هدف اصلی او دیگر عدالت اجتماعی نیست بلکه توحید است و هر چند معتقد به روشنی سیاست و اقتصاد و مدیریت است اما به عنوان یک وسیله مناسب که انسانها را به درخشان‌تر شدن می‌رساند و یا زمینه توحید را بهتر ایجاد می‌کند. آنکه به تقدس قلبی رسیده است علاقمند به تفسیر انفسی آیات تدوینیه و تکوینیه است بخلاف فردی که به تقدس عقلی رسیده است که بیشتر متمایل به تفسیر آفاقی آیات تدوینیه و تکوینیه است.

قرآن از آن جهت که باطن را اصل و ظاهر را فرع می‌داند، و همچنین حسن فاعلی را افضل بر حسن ظاهری می‌بیند، بنابراین باطن قرآن را از ظاهر قرآن افضل می‌داند و تقدس قلبی را از تقدس عقلی مهم‌تر و با کیفیتر می‌بیند.



## نگاه مختار انسانها

نگاه شعری، عقلی و قلبی نگاه مختار قرآن به زعم افراد بود که گفتیم نگاه شعری هرگز مختار قرآن نیست ولی قرآن نگاه عقلی و قلبی را می‌پذیرد گرچه هیچ یک را به تنهایی نمی‌پذیرد. نگاه مختار قرآن نگاهی است که از توأم شدن عقل و دل ترکیب شده است، یکی به عنوان ظاهر و دیگری به عنوان باطن.

بحث این قسمت در مورد نگاه مختار قرآن نیست بلکه در مورد نگاه مختار انسانها است. انسانها به سه دید به قرآن نگاه می‌کنند و هر سه نگاه ممدوح است: نگاه هنرمندانه: اینکه انسان به گونه‌ای به قرآن بنگرد که هنر و زیبایی قرآن را دریابد ایرادی ندارد. نگاه هنرمندانه نگاه شعری نیست که ایراد پیدا کند.

نگاه عاقلانه: نگاهی است که انسان پیچ و خم‌های عقلی را از قرآن استخراج می‌کند. نگاه عقلی خود به دهها قسم تقسیم می‌شود: نگاه اقتصادی به قرآن، نگاه سیاسی به قرآن، نگاه اجتماعی به قرآن، نگاه فقهی به قرآن، نگاه فلسفی به قرآن، نگاه پزشکی و نگاه‌های دیگر.

نگاه عارفانه: نگاهی است که انسان راز و رمزهای درونی جهان و انسان را در قرآن می‌یابد.

قرآن درباره نگاه مختار انسانها هیچ ایرادی نمی‌گیرد، مگر اینکه باطل باشد. آنچه مذموم است می‌تواند انگیزه نادرستی باشد که انسان از اختیار نوع نگاه خود به قرآن در نظر دارد و گرنه نفس نگاه مختار انسان ایرادی ندارد.

قرآن سفره‌ای است برای همگان و برای سلیقه‌های علمی و عقلی گوناگون. از این جهت هر فردی با یک نگاه وارد می‌شود و مطالب خود را استخراج می‌کند. آنکه نگاهش هنرمندانه است، چنین نیست که نگاه مختار قرآن را نگاه شعری بداند و یا چنین نیست که مخالف با نگاه عاقلانه یا عارفانه باشد بلکه

ممکن است یک فیلسوف یا عارف نگاه هنرمندانه را برگزیند. قرآن چون جامع است نگاه‌های گوناگون را می‌پذیرد بخلاف نوشته‌های انسانی که به علت تک بعدی یا چند بعدی بودنشان ابعاد دیگر را نمی‌پذیرند. آنچه قرآن از انسان می‌خواهد این است که هدایت شود زیرا قصد قرآن هدایت است. حال اگر فردی با نگاه هنرمندانه هدایت می‌شود نگاه هنرمندانه را انتخاب می‌کند و کسی که با نگاه دیگری هدایت می‌یابد همان را انتخاب می‌کند. آنچه قرآن مهم می‌داند این است که انسان درباره نگاه مختار قرآن قضاوتی از خود نکند ولی در نگاه مختار انسان، انتخاب را به خود انسان واگذار کرده است بشرط اینکه آن نگاه او را هدایت کند.

### قرآن کتاب اهل یقین

برخی افراد به دنبال حقیقت هستند و برخی به فکر گذراندن زندگی. زندگی در دید برخی برای گذراندن است و در دید دیگری برای تحصیل یقین و رسیدن به حقیقت. کسانی که به فکر گذراندن زندگی هستند آنهم به هر صورت و به هر شکلی، برایشان فرق نمی‌کند که از چه راهی بروند چون زندگی بر مبنای شک و ظن نیز می‌گذرد آنها زحمت بالاتر را به خود نمی‌دهند. در مقابل، کسانی که به فکر زندگی بر مبنای یقین و برای حقیقت هستند جز بر مبنای یقین راضی به ادامه زندگی نیستند. گذراندن زندگی یا با آرامش خاطر و رضایت کامل است و یا بدون آرامش و رضایت. در هر دو صورت زندگی می‌گذرد. انسانهای غافل و عامی به فکر گذران زندگی هستند حتی اگر بدون رضایت و آرامش باشد ولی اهل دل و انسانهای عاقل بدنبال آرامش و رضایتند. کسی که آرامش را بخواهد و به دنبال رضایت کامل باشد ناچاراً باید سلوک اهل یقین را طی کند و نمی‌تواند از هر راهی برود. حرکت در جاده خاکی حرکت است اما این حرکت



در جاده صاف و هموار است که آرامش می آورد. زندگی بر مبنای وهم و خیال و ظن حرکت در جاده خاکی است آنهم نه بسوی مقصد آرامش و رضایت بلکه به سوی مقصد ضلالت و گمراهی.

کسانی که بر مبنای وهم و خیال و ظن عادت کرده اند و طعم شیرین یقین محوری را نچشیده اند، چنین افرادی سراغ قرآن را نمی گیرند و آگز بگیرند با همان خیال خود با قرآن مرتبط می شوند. انسان خیال محور و ظن گرا قرآن را به خارستان ظن و وهم تنزل می دهد تا بتواند به راحتی با قرآن مرتبط شود. اگر او قرآن را تنزل ندهد از ارتباط با قرآن وحشت خواهد کرد. این وحشت معلول درک زحمتی است که باید در پای یقین بکشد. ولی انسان یقین محور و انسانهایی که به دنبال آرامش و رضایت خاطر واقعی اند، قرآن را در جایگاه خود حفظ کرده و خود را به سمت قرآن ارتقاء می بخشند. انسان خیال محور قرآن را تنزل می دهد و اطراف خود را آنچنان هماهنگ می کند که خواسته اش برآورده گردد: انسان ظن گرا و خیال محور چون اشباع تدریجی را می خواهد و چون به تن پروری عادت کرده است وقتی به سراغ قرآن می رود، سعی می کند قرآن را هماهنگ با درون خود کند از این جهت قرآن را تنزل می دهد. تنزل قرآن به این شکل است که قرآن را شایسته تدبیر نداند و سعی می کند قرآن را غیر قابل فهم تعبیر کند، حال یا از راه تقدس بخشی خیالی و یا از راه های دیگر. ولی انسان یقین محور سعی می کند هر چیز را آنچنان یابد که هست نه آنچنان که می خواهد. از این جهت وقتی اهل یقین به محضر قرآن مشرف می شوند، خود و افکار خود را رها می کنند و بی هیچ زمینه روانی و فکری غیر لازم حرف قرآن را می شنوند و خود را به سوی قرآن ارتقاء می بخشند.

پس قرآن کتاب اهل یقین است چرا که قرآن راه حقیقت را می نماید نه راه ضلالت را. و چون حقیقت مقصدی است که تنها راه رسیدن به آن یقین

محوری است از این جهت تنها اهل یقین هستند که سراغ قرآن می‌روند زیرا تنها این گروه هستند که راه رسیدن به حقیقت را طی می‌کنند و از مسیر و طریق و صراطی که انسان را به حقیقت می‌رساند ترس و واهمه‌ای ندارند.

اهل یقین اهل فکر و اندیشه‌اند. کسی که اهل فکر نیست اهل یقین هم نیست زیرا تحصیل یقین بدون تفکر و تأمل ممکن نیست. اهل فکر اهل خلوت‌اند زیرا تفکر در هیاهو کمتر ممکن است و کسی می‌تواند اهل خلوت باشد که اهل معاشرت‌های نامربوط نباشد. کسی که با هر کس و نا کسی در رفت و آمد و نشست و برخاست است، به چنین محافلی عادت می‌کند و کسی که به محافل گناه و معصیت عادت کرد، از خلوت وحشت می‌کند. کسی خلوت را دوست دارد که قدر خود را بداند و مقداری هویت خود را از درون درک کرده باشد و مانوس با بد و بدکار نباشد.

عوام الناس چون با بد و بدکار انس پیدا کرده‌اند از خلوت وحشت می‌کنند و چون از خلوت وحشت می‌کنند موفق به تفکر نمی‌شوند و چون توفیق تفکر را از خود سلب کرده‌اند به یقین نمی‌رسند و کسی که به یقین و باور قطعی و قلبی نرسید به آرامش و رضایت خاطر نخواهد رسید. چنین افرادی حاضرند زندگی را با اضطراب و نا آرامی بگذرانند اما مسیر رسیدن به حقیقت را طی نکنند. وحشت مسیر حقیقت که مولود لزوم زحمت پی در پی است توقع انسانها را از کسب یقین و تحصیل آرامش و بدست آوردن رضایت خاطر تنزل داده است. و چون زندگی بدون آرامش و رضایت سخت و دشوار است، انسانهای اهل خیال و احتمال ناچاراً زمینه آرامش قلابی و کذایی را برای خود بوجود می‌آورند. این زمینه یا با تجاهل تحصیل می‌شود، یا به باد انتقاد دادن قرآن و منطق، یا به وقت نداشتن و امثال آن و یا به تقدس بخشی خیالی به قرآن و فوق تدبیر دیدن آن. معلوم می‌شود این خود انسان است که خود را در گرداب ظن و خیال غرق



می‌کند و باعث بی‌خبری خود می‌شود. این بی‌خبری‌ها، به دنبال خود بی‌ادبی‌ها و بی‌مایگی‌ها را می‌آورد. این است که باید مواظب خود باشیم.

بنابراین تمام قرآن برای هدایت خلق است. و تمام قرآن و تمام هدایت الهی از رحمت الهی است. رحمت الهی در قرآن به دو شکل بروز و نمود پیدا کرده است: یکی به شکل پاداش‌ها، لطف‌ها و نوازش‌های الهی و دیگری به شکل عذاب و انتقام از افراد ظالم، بدسرشت و دشمنان انسانهای شایسته.